

## اشکال دهم:

اگرچه بحث خطابات قانونیه، از نظر ثبوتی ممکن است ولی دلیلی بر اینکه خطابات شرعی به این نحو اقامه شده اند، وجود ندارد (دلیل بر اثبات آن نداریم)<sup>۱</sup>

ما می گوئیم:

۱. درباره انحلال و اینکه انحلال چگونه است، باید توجه کنیم که مطابق مبنای انحلال، اگرچه انشاء واحد است ولی اراده تشریحیه منحل می شود و به تعداد افراد، اراده تشریحیه موجود است، اما درباره خطاب و مدلول آن که حکم ممکن است بگوئیم این دو را هم متعدد می دانند و ممکن است بگوئیم این دو هم واحد است اما با این توضیح که «حکم واحد» به تعداد مکلفین منحل می شود و از آن حکم های متعدد زائیده می شود پس دو چیز در مبنای انحلال، متعدد است یکی اراده تشریحیه و یکی حکم فعلی (چه ابتداءً متعدد باشد و چه از یک حکم کلی ناشی شود)

۲. بر مدعای خطابات قانونیه از چند طریق می تواند دلیل اثباتی اقامه کرد:

اول) در میان آنچه از امام نقل شده است، در تهذیب الاصول مطلبی مطرح شده بود که می توان به عنوان دلیل در ردّ انحلال مورد توجه قرار گیرد در آن عبارت<sup>۲</sup> گفته شده بود که «وقتی آمر می تواند با یک خطاب قانونی کلی، مشکل خود را حل کند، لغو است که موونه زائده ای را مرتکب شود»

ان قلت: خطاب انحلالی، چنانکه مرحوم شهید خمینی گفته بودند، به معنای آن نیست که آنچه در نفس مولاست (اراده قائم به نفس آمر) منحل می شود بلکه مراد آن است که «حکم صادر شده از این خطاب» متعدد است. پس در حقیقت «انحلال» موونه زائده ای از خطاب قانونی ندارد تا لغویت لازم آید.<sup>۳</sup>

قلت: قائلین به انحلال، لاجرم به وجود اراده های تشریحی متعدد در نفس مولا نسبت به تک تک افراد قائل هستند (و الا سخن آنها هم فرقی با خطابات قانونیه نخواهد داشت) و لذا می گویند شخص عاجز نمی تواند متعلق اراده باشد.

۱. الخطابات قانونیه، فاضل، ص ۱۱۴.

۲. ن ک: درسنامه امسال، ص ۸۱.

۳. ن ک: درسنامه امسال، ص ۸۱.



و روشن است که تعدد اراده های تشریعی موونه ای زائده ای دارد (نسبت به خطابات قانونی که آن را ندارد) و وجود چنین امر زائدی لغو است (وقتی می توان همان کار را با خطاب قانونی هم حاصل کرد).<sup>۱</sup> توجه شود که عقلانیت عملی اقتضا می کند که انسان کاری را انجام دهد که با کمترین هزینه، بیشترین نتیجه را در پی دارد. و لذا لغویت را باید به همین معنی دانست، یعنی اگر کسی به این حکم عقلانی تن ندهد، کاری لغو کرده است و لغو از حکیم قبیح است.

دوم) عمده دلیل امام ارتکاز و وجدان است که در کلمات مرحوم شهید خمینی در دو فرض نشان داده شده بود، یکی در موعظه های عمومی و یکی در تقنین های عرفی:

«و هذا الذی ذکرناه یظهر من التدبر فی موردین:

أحدهما: من التدبر فی خطابات الوعّاظ الذین یعظون الناس المستمعین إلیهم، المختلفین فیما یوعظون به، فمنهم من ینبغی عاجزا، و منهم من لا یتوجه حین مخاطبته إلی ما أفاده، و منهم من هو النائم، و منهم من هو الغافل، و منهم من یأخذ سخریا، و ینستهزئ به، و یضحک علی ما یتفوه به، و جمع منهم متوجهون إلیه، و یرتدعون من زواجه، و یأتمرون بأوامره، و تقع المواعظ فی قلوبهم.

فهل فی هذه الواقعة یتعدد الخطاب، و یتکثر الواحد الکلی إلی الشخصیات؟! أم لا یشمل خطابه إلی الطائفة الأخریة، و ینبغی الآخرون خارجین عن ذیله؟

أم أن الكل مشمول بخطابه الکلی، و هو حین خطابه لا یتوجه إلی العناوین التي یأخذها فی الخطاب، من عنوان (الناس) أو (المؤمنون) أو المُسَلِّمُونَ أو غیر ذلك، و ینبغی الكل محکومین بحکمه، و لو کان کتاب و حساب لا یعد المتخلفون معذورین إلی بالأعذار العقلیة المقبولة؟...

ثانیهما: من التدبر فی مجالس التقنین العرفیة، و فی محافل التشريعات البشریة، فإنهم إذا لاحظوا أن الدولة تحتاج إلی النظام، فلا بدّ من ضرب قانون التجنید، لما فیهِ مصالح الأمة و المملكة، فإذا تم القانون یلقونه- حسب الأسباب الموجودة المتعارفة- إلی أفراد الدولة و آحاد القطر المعین، فمن کان واجدا للشرائط المقررة فی القانون، ینبغی ان ینفذ القانون، ینبغی ان ینفذ القانون، ینبغی ان ینفذ القانون.

۱. ن ک: درسنامه اسما، ص ۸۱.



و لا تكون إرادتهم في ضرب القانون المزبور، كثيرة حسب الآحاد الموجودة بالفعل، و لا يوجد بعد ذلك في أنفسهم الإرادة الأخرى حسب الأفراد المعدومة، لانعدامهم بأنفسهم، مع بقاء قوانينهم المضروبة في الدفاتر و الدساتير، فلا يعقل في حقهم حصول الإرادة بالنسبة إلى الأشخاص الذين يوجدون بعد ذلك.

و لكن مع ذلك كله، يكون القانون نافذا في حق الكل.<sup>1</sup>

[قانون تجنيد: قانون نظام وظيفه / و لا يوجد بعد ذلك...:]

بعد از ضرب قانون، نسبت به کسانی که در لحظه تقنین نبودند و معدوم بودند و بعد موجود شدند، اراده دیگری پدید نمی آید، چراکه اساساً قانون گذاران اولیه، در زمان به وجود آمدن انسان های جدید، معدوم هستند]

توجه شود که وقتی قانون عرفی و عقلایی به نحو خطابات قانونی است، شارع روش متفاوتی را ایجاد نکرده است.

سوم) از میان ادله ای که برای بطلان انحلال اقامه شده بود ما ۲ دلیل را پذیرفتیم و لذا قول به انحلال از آن جهت مشکل است و قول به خطابات قانونیه متعین می شود.



۱. تحریرات فی الأصول، ج ۳، ص ۴۵۲.